

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: سلیمان  
۰۳ فبروری ۲۰۱۵

## ترهات بقالان «چپ» با ماسک فریبنده «مائویزم»

۳

### «سازمان انقلابی»، کرنش با اصول؟

کرنش، یک مبارز را به عبودیت می کشاند و اصولیت به یک مبارز، شخصیت انقلابی و پرولتری می دهد. کرنش، پیمودن راه های مکدری است که آخرش به باتلاق و مرداب می رسد، اما اصولیت تجلی افکار، ایدئولوژی و پراتیک یک مبارز است که به راهش درخشندگی بیشتر می بخشد. یک انقلابی نمی تواند کرنشگر باشد. اصول، مبدای حرکت تئوریک و عملی یک انقلابی است. هر گاه، این مبداء با کرنش ملوث شود، نتیجه آن انهدام آرمان و امیال و آرزوهای یک انقلابی است.

«سازمان انقلابی افغانستان» که ایمان و ایقانش را مبارزه اصولی می سازد، قطعاً باید از لوٹ کرنشگری نفرت داشته باشد. بر همین مبنا است که انتقاداتش را مطرح می کند. ولی آنهایی که با کرنش عادت کرده اند، طبعاً انتظار دارند که با ایشان مسائل از دریچه اصول انقلابی مطرح نشود و در قبال شان همان شیوه «تو خوش ما خوش» عملی گردد. زیرا با شیوه تو خوش ما خوش، می توانند نزد خود و چند تا شیر برنجی «رهبر گرانمایه» باشند و نان به نرخ روز بخورند و مست و قلندر زیر بیرق «مائویزم فراری» راه پیمائی کوتاه و طولانی تنظیم کنند.

«شورشگر» و «خیزش» کرنشگران بی آرم هستند. آنان برداشت غیر انقلابی از انتقاد و انتقاد از خود دارند. عملاً مصداق ضرب المثل «زن به در کسی با انگشت، که نزن درت را به مشت» هستند. اینها، جنس های لیبرالی هستند که مسلک شان دروغ و فریب و توطئه است. همین لیبرالیزم ضد انقلابی شان است که تا وقتی مورد انتقاد قرار نگرفته بودند، به سکوت ننگین تن داده بودند و به جز از تعارفات رقیفانه در مورد «سازمان انقلابی» چیزی نمی شناختند، اما به مجردی که مورد انتقاد قرار گرفتند، تعارف های رقیفانه را کنار گذاشتند و دشمنی پیشه کردند. غرق شدن در کثافت لیبرالیزم است که ایشان گاهی «صدر شان» را رفیق و گاهی هم او را جاسوس و نوکر سی. آی. ای. و خاین به منافع توده ها معرفی کرده و بعد از ختم یک «دوازده بزک» «مائویستی» دوباره او را رفیق خطاب می کنند.

«سازمان انقلابی» دو راه داشت: یا باید بر جاده کرنش می رفت تا هم «شورشگر» نشئه و مست می شد و هم «خیزش» و «شکررنجی» به میان نمی آمد و یا راه اصولیت انقلابی را می پیمود که در جامعه نوع افغانستان،

نتایج آن قابل تصور است. این سازمان، راه دومی را برگزید و انتقاداتش را به امید این که مورد توجه کرنشگران واقع شود، مطرح کرد. از انتقادات این سازمان به خوبی استنباط می شود که این سازمان دو قلم فوق را جزوی جبهه خلق می دانسته و خط حرکی اش را نیز بر همین بنیاد به پیش برده است. اما این شناخت «سازمان انقلابی» سطحی بود و نشان می دهد که شناخت کامل از این سگدل ها نداشت.

چنانچه تذکر رفت، انسان انقلابی به انتقاد و انتقاد از خود ارزش فراوان قائل است و این سلاح ایدئولوژیک را نه تنها وسیله خرد شدن شخصیت خود تلقی نمی کند، بلکه آن را پروسه دیالکتیکی پرورش شخصیت می داند. با انتقاد و انتقاد از خود و در یک پروسه دوامدار مبارزه ایدئولوژیک که در کوران پراتیک به آزمون گرفته می شود، می توان به یک شخص اثر گذار انقلابی تبدیل شد. اما «شورشگر» و «خیزش» به جای این که با تأمل و غور بیشتر به حلاجی اشتباهات خود بپردازند و یا هم به انتقادات «سازمان انقلابی» پاسخ های علمی ارائه کنند، به موعظه های کودکانه و در مواردی کودکانه و خاینانه پرداخته و به سگدوی شروع کردند که به خوبی ظرفیت جمجمه های شان را نشان دادند. به نظر من با تمام مالیخولیائی و هرزه گوئی و مانیلوویسم شان، کاری صائبی انجام داده اند، زیرا:

**پسته بی مغز گر دهن باز کند، رسوا شود!!**